

سيزده بدر

سيزده بدر " نمی يابيم. پرسش اينجاست که اگر در کتاب های تاريخی و ادبی گذر شده اشاره ای به سيزده بدر و هفت سين نمی يابيم آیا اين رسم ها را بايد پديده ای جديد دانست و يا اين که، رسمی کهن است، و به علت عام و عامیانه بودن در خور توجه نبوده و با معيارهای مورخان زمان ارزش و اعتبار ثبت و ضبط نداشته است؟ نگارنده حالت دوم را باور دارد. زیرا رسم و آیینی که بدین گونه در همه شهرها و روستاهای ایران همگانی است و در بين همه قشرهای اجتماعی عمومیت دارد، نمی تواند عمری در حد دو نسل و سه نسل داشته باشد. ديگر اين که می دانيم کتابهای تاريخی و شعرهای شاعران، رویدادها و جشن های رسمی را که در حضور شاهان و خاصان دستگاه حکومتی بود، بيان و توصیف می کرد. ولی سيزده بدر، رسمی خانوادگی و عام و به بیانی ديگر پيش پا افتاده و همه پسند (و نه شاه پسند) بود. از طرف ديگر، نوشتن رویدادهای روزی که رفتارها و گفتارهای خنده دار و غير جدی، برای خود جایی باز کرده، تا " نحسی سيزده " آسانتر " در " برود، توجه مورخ و شاعر را به خود جلب نمی کرد. و شاید " نحس " بودن هم عاملی برای بيان نکردن بود. نحس و ناخوشايند بودن عدد ۱۳ و دوری جشن از آن، در بسياری از کشورها و نزد بسياری از ملت ها، باوری کهن است. مسيحيان هيچ گاه سيزده نفر بر سر یک سفره غذا نمی خوردند. در باور تازیان سيزدهمين روز هر ماه ناخوشايند است. ابوریحان بیرونی در جدول " روزهای مختار و مسعود و مکروه " در ایران کهن، روز سيزدهم ماه تير را که (تير نام دارد) منحوس ذکر کرده است. سالهای زيادی فروردین ماه اول تابستان بود. یکی از نویسندگان در خاطره های هفتاد ساله اش از باور مردم شهر خود، قزوین، درباره سيزده بدر می نویسد : روز سيزده بدر جایز نبود برای دید و بازدید، به یک خانه رفت، هم صاحب خانه به فال بد میگرفت و می گفت نحوست را به خانه من آوردند و هم رونده، نمی خواست مبتلا به نحوست آن خانه شود. روز سيزده بايد به صحرا رفت. زیرا آنچه بلا در اين سال بياید، امروز مقدر و تقسيم می شود. پس خوب است ما در شهر و خانه خود نباشيم، شاید در تقسيم بلا، فراموش شده و از قلم بیفتيم. شباهتی که بين سيزده بدر و برخی از رسم های کاتارها(بازماندگان مانویان در اروپا، که ترکیبی از اندیشه های زردشتی، فلسفه باستان و مسيحيت دارند) اين پرسش را به ذهن می رساند که آیا هر دو ریشه مشترک باستانی ندارند؟ کاتارها در روز عيد " پاک " (که برخی از سال ها به روز سيزده فروردین نزديک است) از خانه بیرون آمده و روز را در دامن صحرا و کنار کشتزار می گذرانند، و برای ناهار با خود تخم مرغ میبرند. در اين روز پنهان کردن تخم مرغ در گوشه و کنار و پيدا کردن آنها سرگرمی کودکان است. سه شباهت، يا سه ویژگی مشترک اين دو عبارتند از : ۱- آغاز محاسبه هر دو از آغاز بهار و اعتدال ربيعی است. ۲- در روز سيزده و عيد پاک کاتارها به صحرا و دامن طبيعت می روند. ۳- بازی و سرگرمی کودکان با تخم مرغ فقط در روزهای عيد بهاری رسم است، نه فصلهای ديگر سال. شباهت ديگر دروغ های روز اول آوريل، با شوخی های سيزده بدر است. روز اول آوريل، هر چهار سال يكبار مصادف با روز سيزده فروردین است (و سه سال با ۱۲ فروردین). پيشينه و انگيزه برگزاری سيزده بدر، هر چه باشد، در همه شهرها و روستاها و عشيره های ایران، سيزدهمين روز فروردین، رسمی است که بايد از خانه بیرون آمد و به باغ و کشتزارها رو آورد و به اصطلاح نحسی روز سيزده را بدر کرد. خانواده ها در اين روز به صورت گروهی و گاه چند خانواده با هم غذای ظهر را آماده کرده و نیز آجيل ها و خوردنی های سفره هفت سين را با خود برداشته، به دامن صحرا و طبيعت می روند و سبزه هفت سين را با خود برده و به آب روان می اندازند. به دامن صحرا رفتن، شوخی و بازی کردن، دويدن، تاب خوردن و در هر حال جدی نبودن، از سرگرمی ها و ویژگی های روز سيزده است. گره زدن سبزه، به نيت باز شدن گره دشواری ها و برآورده شدن آرزوها، از جمله بیرون کردن نحسی است. اين باور، معروف است که " سبزه گره زدن " دختران " دم بخت "، شگونی برای ازدواج و همسر يابی، می باشد. در فرهنگ اساطير برای رسم های سيزده بدر، معنی های تمثیلی آورده : شادی و خنده در اين روز به معنی فروريختن اندیشه های تيره و پليدی، روبوسی نماد آشتی و به منزله تزکيه، خوردن غذا در

جشن سيزده فروردین ماه روز بسيار مبارک و فرخنده است. ایرانیان چون در مورد اين روز آگاهی کمتری دارند آن روز را نحس می دانند و برای بیرون کردن نحسی از خانه و کاشانه خود کنار جویبارها و سبزه ها می روند و به شادی می پردازند. تا کنون هيچ دانشمندی ذکر نکرده که سيزده نوروز نحس است. بلکه قريب به اتفاق روز سيزده نوروز را بسيار مسعود و فرخنده دانسته اند. مثلاً در صفحه ۲۶۶ آثار الباقیه جدولی برای سعد و نحس آورده شده که در آن سيزده نوروز که تير روز نام دارد کلمه (سعد) به معنی فرخنده آمده و به هيچ وجه نحوست و کراهت ندارد. بعد از اسلام چون سيزده تمام ماه ها را نحس می دانند به اشتباه سيزده عيد نوروز را نیز نحس شمرده اند. وقتی درباره نیکویی و فرخنده بودن روز سيزدهم نوروز بیشتر دقت و بررسی کنیم مشاهده می شود موضوع بسيار معقول و مستند به سوابق تاريخی است. سيزدهم هر ماه شمسی که تير روز نامیده می شود مربوط به فرشته بزرگ و ارجمندی است که " تير " نام دارد و در پهلوی آن را تيشتر می گویند. فرشته مقدس تير در کيش مزدیستی مقام بلند و داستان شیرینی دارد. ایرانیان قدیم پس از دوازده روز جشن گرفتن و شادی کردن که به یاد دوازده ماه سال است، روز سيزدهم نوروز را که روز فرخنده ايست به باغ و صحرا می رفتند و شادی می کردند و در حقيقت با اين ترتيب رسمی بودن دوره نوروز را به پايان ميرسانيدند .

سبزه گره زدن

افسانه آفرينش در ایران باستان و مسئله نخستين بشر و نخستين شاه و دانستن روایاتی درباره کیومرث حائز اهمیت زيادی است. در اوستا چندین بار از کیومرث سخن به میان آمده و او را اولین پادشاه و نیز نخستين بشر نامیده است. گفته های حمزه اصفهانی در کتاب سنی ملوک الارض و انبياء و گفته های مسعودی در کتاب مروج الذهب جلد دوم و بیرونی در کتاب آثار الباقیه بر پایه همان آگاهی است که در منابع پهلوی وجود دارد. مشیه و مشیانه که پسر و دختر دوقلوی کیومرث بودند روز سيزده فروردین برای اولین بار در جهان با هم ازدواج نمودند. در آن زمان چون عقد و نکاحی شناخته شده نبود آن دو به وسیله گره زدن دو شاخه پایه ازدواج خود را بنا نهادند. اين مراسم را بویژه دختران و پسران دم بخت انجام میدادند و امروز هم دختران و پسران برای بستن پيمان زناشویی نیت می کنند و علف گره می زنند. اين رسم از زمان کيانيان تقريباً متروک شد ولی در زمان هخامنشيان دوباره شروع شده و تا امروز باقی مانده است. در کتاب مجمل التواريخ چنین آمده " اول مردی که به زمین ظاهر شد پارسيان او را کل شاه گویند. پسر و دختری از او ماند که مشیه و مشیانه نام گرفتند و روز سيزده نوروز با هم ازدواج کردند و در مدت پنجاه سال هيچده فرزند بوجود آوردند و چون مردند جهان نود و چهار سال بی پادشاه بماند ". چنانکه در بحث جشن نوروز اشاره شد کردهای ایران و عراق که زرتشت را از خود می دانند روز سيزدهم فروردین را جزو جشن نوروز به حساب می آورند

در کتابهای تاريخی و ادبی سده های گذشته، که رسم ها، آیین جشن های نوروزی کهن را یاد و یادداشت کرده اند، چون تجارب الامم، آثار الباقیه، التفهيم، تاريخ بيهقي، مروج الذهب، زين الاخبار و نیز در شعر شاعران به ویژه شاعران دوره غزنوی که بيشترين توصيف جشن ها را در بر دارد اشاره ای به "

راجع به تاریخچه گنج بادآورده که موضوع این مقاله می باشد در کتب تاریخی چنین آمده است:

«هنگامی که ایرانیان شهر اسکندریه در کشور مصر را محاصره کردند، رومیان در صدد نجات دادن ثروت شهر برآمدند و آن را در چند کشتی نهادند. اما باد مخالف وزید و سفاین را به جانب ایرانیان راند. این مال کثیر را به تیسفون فرستادند و به نام گنج باد آورد موسوم شد.»

اما به روایت دیگر که مورد تصدیق غالب مورخان اسلامی می باشد، نوبتی فوکاس قیصر روم، اموال بی قیاس خویش را از بیم دستبرد مخالفان در هزار کشتی (البته کشتی های شرعی آن زمان)، به سوی یکی از مواضع حصین کارتاژ فرستاد. این اموال سبک وزن و گرانبها عبارت بود از زر و گوهر و مروارید و یاقوت و دیبهای گوناگون که باد مخالف کشتی ها را به سوی اردوی ایرانیان برد و خسرو پرویز این گنج را «گنج بادآورد» نامید و گفت: «من بدین گنج سزاوارترم که باد این را سوی من آورده». و بارید موسیقیدان نامدار ایران، آهنگ معروف گنج بادآورد را به افتخار دست یافتن به این گنج ساخته است.

می گویند دو بار اموال بی قیاسی از خزانه خسرو پرویز به سرقت رفت؛ و یکبار هم در سال ۶۲۸ میلادی بود که هرقل تیسفون را غارت کرد، که اتفاقاً همه از این گنج باد آورده است و به همین مناسبت ظرفا از باب طنز و عبرت گفتند: «باد آورده را باد می برد.» و این عبارت از آن تاریخ ضرب المثل گردیده است.

هفت خم خسروی

گنج عروس، گنج بادآورد، گنج خسروی، گنج افراسیاب، گنج سوخته (یا ساخته)، گنج خضرا و گنج شادورد که در اصطلاح عامه به هفت خم خسروی معروف است.

بعد از سیزده سال سلطنت، در گنجهای خسرو پرویز، مقدار هشتصد میلیون مثقال نفوذ جمع شده بود که به پول امروز بالغ بر یک میلیارد فرانک طلا می شود، و البته این علاوه بر غنایم جنگی بود که بعدها نصیبش گردید. از این گذشته مقدار کثیری جواهر و جامه های گرانبها داشت که غالب آنها از عجایب روزگار بود. از طرف دیگر در حرم خویش، سه هزار زن داشت؛ غیر از زنان و دخترانی که خدمتکار و خواننده و نوازنده و رقاصه بوده اند. سه هزار خادم و هشت هزار و پانصد مرکب سواری، من جمله اسب معروف به شبدیز و هفتصد و شصت فیل و دوازده هزار قاطر برای حمل بار و بنه و بیست هزار شتر داشت. همچنین سرکش و بارید یا پهلبد، سر حلقه رامشگران و ترانه سازان درباری بودند و هر شب شش هزار مرد جنگی به حراست و پاسداری پرویز قیام می نمودند. چون خسرو پرویز بوی پوستهای تحریر را دوست نداشت، فرمان داد که نامه ها را بر کاغذی که به گلاب و زعفران آغشته باشند بنویسند. بهترین عطرهایی که خسرو پرویز استعمال می کرد، ترکیبی از عصاره گل فارسی و شاهسپرم سمرقندی و ترنج طبری و نرگس مسکی و بنفشه اصفهانی و زعفران قمی و نیلوفر سیروانی و عود هندی و مشک تبتی بود که به قول "ریدک خوش آرزوک" غلام خسرو پرویز، بوی بهشت از آن استشمام می شد. خسرو پرویز دویست مثقال زرمشت افشار داشت، که چون موم نرم و نقش پذیر بود. دستاری بود که شاه دست را با آن پاک می کرد و هر وقت می خواستند آن را صاف و تمیز کنند در آتش می انداختند. (ظاهراً این دستار از پنبه کوهی بوده است که آتش چرک را پاک می کرد ولی آنرا نمی سوزانید)

دشت نشانه فدیبه گوسفند بریان، به آب افکندن سبزه های تازه رسته - نشانه دادن هدیه به ایزد آب یا "ناهید" و گره زدن سبزه برای باز شدن بخت و تمثیلی برای پیوند زن و مرد برای تسلسل نسلها، رسم مسابقه ها به ویژه اسب دوانی - بادآور گشمکش ایزد باران و دیو خشکسالی است.

این باور همگانی چنان است که اگر خانواده ای نتواند به علتی تمام روز را به باغ و صحرا برود، به ویژه با دگرگونی های جامعه شهر امروز در بعد از ظهر، هر قدر هم مختصر، "برای گره زدن سبزه و بیرون کردن نحسی سبزه" به باغ یا گردشگاه عمومی می رود. با دگرگونی های صنعتی، شغلی، بزرگ شدن شهرها، فراوانی وسیله های آمد و رفت سریع السیر، وسیله های ارتباط جمعی و ... به ناگزیر شهرداری های شهرهای بزرگ، دشواریهای آمد و رفت را پیش بینی می کنند. فراوانی اتومبیل و دیگر وسیله های آمد و رفت موتوری و نیز وسعت خانه سازی ها و شهرسازی ها، باعث شده که خانواده ها، سال به سال راه دورتری را برای "سیزده بدر" پشت سر بگذارند، تا سبزه و کشتزاری بیابند

باد آورده را باد می برد

مال و ثروتی که بدون رنج و زحمت به دست آید خود به خود از دست می رود، زیرا سعی و تلاشی در تحصیل آن بکار نرفته تا قدر و قیمت آن بر صاحب مال و مکتب معلوم افتد. مال و ثروت باد آورده چون به دیگری تعلق دارد، همیشه دستخوش باد حوادث است و صاحبش هر آینه از آن طرفی نخواهد بست.

بیهود نیست که در ممالک راقیه و پیشرفته، ثروتمندان واقع بین، فرزندانشان را مجبور می کنند که به هنگام تحصیل علم و دانش، ساعات فراغت را شخصاً کار کنند و به مال و منال پدر خوشدل و دلگرم نباشند. چه فرزندی که در عنفوان جوانی کار کند قطعاً احساس رنج و زحمت می کند و پس از مرگ پدر ثروت موروثی را به دست تطاول و اسراف نمی سپارد.

اکنون به ریشه تاریخی ضرب المثل بالا می پردازیم:

خسرو پرویز از پادشاهان مشهور سلسله ساسانی بود که لشکر کشیهای عظیم و خوشگذرانیهای بی حد و حصر او و درباریانش کشور ایران را از اوج حشمت و شوکت به حضيض انقراض و نیستی کشانید. اگر چه به ظاهر یزدگرد سوم از قشون عرب شکست خورد، ولی عامل شکست و انحطاط از ندانم کاریها و نابسامانیهای عصر خسرو پرویز فراهم آمد. خسرو پرویز عاشق بی قرار زن و زر و دستار خواسته و تجمل بود. در طول مدت سلطنت خود به قول صاحب کتاب حبیب السیر تعداد صد گنج و به عقیده سایر مورخان هفت گنج تدارک دید. نامهای آنها به شرح زیر است: گنج عروس، گنج بادآورد، گنج خسروی، گنج افراسیاب، گنج سوخته (یا ساخته)، گنج خضرا، و گنج شادورد که در اصطلاح عامه به هفت خم خسروی معروف است.

حکیم ابوالقاسم فردوسی، هفت گنج خسرو پرویز را در کتاب شاهنامه این طور تعریف می کند:

نخستین که بنهاد گنج عروس	ز چین و ز برطاس و از هند و روس
دگر گنج باد آورش خواندند	شمارش بکردند و درماندند
دگر آنکه نامش همی بشنوی	تو خوانی ورا دیبسه خسروی
دگر نامور گنج افراسیاب	که کس را نبود آن بخشگی و آب
دگر گنج کش خواندی سوخته	کز آن گنج بد کشور افروخته
دگر گنج کز در خوشاب بود	که بالاش یک تیر پرتاب بود
که خضرا نهادند نامش ردان	همان نامور کاردان بخردان
دگر آنکه بد شادورد بزرگ	که گویند رامشگران سترگ